موسیقی ملی و اقوام ایران ضربه خورده است

ادامه از صفحه ۱۷

■ در ابتدا بگویید طی مدت زمان شیوع کرونا که برنامه‌های فرهنگی و هنری روند دیگری را تجربه کرد، به چه کارهایی در عرصه موسیقی مشغول بوده‌اید؟

در این مدت زمان که به نوعی اغلب برنامه‌های فرهنگی وهنری نیمه تعطیل بودند، فرصت خوبی به‌دست آمد تا به کارهایی که به آن علاقه‌مندم بپردازم. از جمله ساخت چندین قطعه موسیقی که مشغول ضبط آن هستم و در مراحل پایانی است و در کنار آن چندین مقاله نوشتم و البته فرصتی به‌وجود آمد تا برای کتابی که سال‌ها مشغول نوشتن آن هستم زمان بیشتری درنظر بگیرم، کتابی با موضوع سازشناسی و ارکستراسیون موسیقی ایرانی و با توجه به اینکه زمان بسیاری از نوشتن این کتاب می‌گذرد، اما هدفم این است اثر جامعی در این زمینه منتشر کنم. البته در کنار این کارها و فعالیت‌های موسیقایی‌ام، گرایش بسیاری به شعر دارم و برای چندمین بار بخش‌های بسیاری از دیوان‌های مختلف اشعار موسیقی ایرانی را بررسی کرده‌ام. آثار شاعرانی همچون حافظ، سعدی ومولوی وازبین این کارها و نوشته‌ها نسخه‌برداری می‌کنم تا اگر روزگاری بنا به ضرورت، نیاز بود روی این اشعار کار شود، این مجموعه خوب در دسترس و آماده باشد. ضمن اینکه از یک سال و نیم قبل مشغول ساخت یک اثر بزرگ موسیقایی هستم که یک اپرای کاملاً ایرانی است و بزودی نام آن رسانه‌ای خواهد شد. فکر می‌کنم نزدیک به دوسال دیگر، ساخت این کار به طول بینجامد و امیدوارم اجرای خوبی از این اپرا داشته باشیم. اما در کنار انجام این فعالیت‌ها، شاید نزدیک به روزی یک ساعت، به آثار بسیار خوب موسیقی کلاسیک و اجراهای بسیار خوب ودرجه یک گوش می‌دهم. چرا که معتقدم موسیقیدانان؛ درهرشاخه‌ای از موسیقی نوازنده، آهنگساز یا خواننده، به آثارخوب موسیقی گوش بدهند تا هم درجریان فعالیت‌های روز موسیقی دنیا باشند و هم در شاخه مورد علاقه‌شان فعالیت کنند و البته شنیدن آثار برجسته موسیقی، به‌طور ناخودآگاه تأثیر شگرفی درذهن آنها می‌گذارد و دچار روزمرگی نخواهند شد و این امرموجب می‌شود خلاقیت‌هایی که لازمه یک هنرمند است، شکوفاتر شود. اما اگر ارتباطش با دنیای موسیقی قطع گردد، بخصوص آثارخوب موسیقی، آن زمان است که به گفته دوستان باید به سراغ فسیل شدن برویم و خلاقیت‌ها و گرایش‌هایی را که لازمه یک آهنگساز یا موسیقیدان درجهت پیشبرد کارهایش است متأسفانه از دست خواهند داد. براین اساس در کنار کارهایی که انجام می‌دهم، شنیدن آثار خوب موسیقی را هم جزو برنامه‌ام قرارداده‌ام و سالیان سال است که به این کار مشغولم و از انجام آن لذت می‌برم و حتی به کنسرت‌های موسیقی می‌روم تا درجریان فعالیت‌های هنری روز دنیا باشم.

■ در بخش آهنگسازی، انتخاب خواننده چقدر مورد توجه شماست؟ آیا ترجیح شما همکاری با خواننده‌های شناخته شده است یا خواننده‌هایی که طی فعالیت‌های متعدد به اهداف مشترکی رسیده‌اید؟

وقتی قرار است اثری با کلام بسازم، قطعاً موسیقی که می‌نویسم برمبنای صدای خواننده مورد نظراست، به این دلیل که هرخواننده یک محدوده صوتی مشخص دارد و صدای او در آن محدوده جذاب وگیرا خواهد بود و براساس این دیدگاه، خواننده مشخص می‌شود و برای آن صدای بخصوص موسیقی می‌نویسم ومطمئنم مشکلی پیش نخواهد آمد و کارهم براحتی اجرا خواهد شد.

■ در صحبت‌های خود به آثار روز موسیقی دنیا اشاره داشتید، آثاری که توسط آهنگسازان معرفی می‌شوند، اما آن طور که انتظار می رود در کشور ما به این موضوع بدرستی پرداخته نشده و شاید یک علت آن کم توجهی به آثار روز دنیا باشد. سؤال این است چرا مبحث آهنگسازی، مورد توجه آهنگسازان نسل امروز نیست و در این زمینه اتفاق تازه و ارزشمندی شکل نمی گیرد؟

در کشور ما به فردی که ملودی می‌سازد آهنگساز گفته می‌شود و در بسیاری موارد به فردی هم که اثری را تنظیم می‌کند آهنگساز وتنظیم کننده می‌گویند. همچنین به فردی که یک اثربزرگ موسیقی و ارکسترال می‌سازد و از صفر تا صد آن را برعهده دارد و یک کاراززشمند تولید می‌کند هم آهنگساز گفته می‌شود، درحالی که بین هرسه مورد تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. نکته دیگر اینکه به فردی که درموسیقی پاپ کارمی کند وتنها یک خط ملودی می‌سازد هم آهنگساز گفته می‌شود درحالی که نباید آهنگساز به او اطلاق شود و باید اصطلاح دیگری برای او عنوان نهاد که در خارج از ایران Songwriter گفته می‌شود و به فردی که اثری عظیم و ارکسترال می‌سازد و درموسیقی و آهنگسازی از دانش و آگاهی بسیار خوبی برخوردار است composer می‌گویند. بنابراین با توجه به تفاوت کارکرد این افراد و اسامی که گفته شد، کسانی هم که در این زمینه فعالیت می‌کنند در جایگاه خودشان قرارمی گیرند اما متأسفانه درکشور ما این جزئیات مورد اهمیت نیست و به هر فردی که ملودی می‌سازد آهنگساز می‌گویند. اما درپاسخ به این سؤال که چرا نسل جدید یا آهنگسازان هم نسل ما دراین زمینه کم کار شده‌اند دلایل متعددی وجود دارد. یک مورد آن این است که ساخت آثار بزرگ موسیقی نیازمند حمایت است، حمایتی که برعهده دولت بوده اما متأسفانه درکشورما مسئولان فرهنگی حامی محکمی برای چنین آثاری نیستند چرا که خود را متولی این کار نمی‌دانند. این در حالی است که وزارتخانه مهمی همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، متولی موسیقی مملکت ما است اما به‌دلیل مشکلات متعدد مانند مسائل مالی، به آثار بزرگ موسیقی توجه جدی ندارند درحالی که باید به آهنگسازان کاربلد وحرفه‌ای سفارش کار داشته باشند تا آثار خوبی دراین زمینه خلق شود و برای موسیقی این مملکت بماند تا اگر روزی یا روزگاری تصمیم برآن شد از موسیقی ایران، کنسرتی درخارج از کشور اجرا گردد، یک اثر قابل قبول برای معرفی به دنیا داشته باشند. اما متأسفانه چنین نگاهی وجود ندارد ودلایلش همان‌طور که اشاره کردم نخست مسائل مالی است و دیگر مربوط به سیاست‌هایی است که درفرهنگ این مملکت حاکم است یعنی نگاه ویژه‌ای به موسیقی‌های این چنینی دیده نمی‌شود.

اما بخش دیگری درموسیقی ما فعالیت می‌کند تحت عنوان موسیقی پاپ با ژانرهای متفاوت وچون دردست بخش خصوصی بوده، به‌دنبال سودآوری از این محصول موسیقی هستند و این سرمایه‌گذاری را درموسیقی‌های پاپ دنبال می‌کنند، ولی درآثارموسیقایی که ارزشمند بوده و ماندگار است، این سودآوری بسیار اندک حاصل می‌شود، به همین سبب معمولاً در کشور ما برای ساخت آثار ارکسترال، تبلیغاتی صورت نمی‌گیرد وبه همین میزان هم کنسرت‌های کم تعدادی برگزارمی شود، مگر آنکه مناسبت یا موضوع خاصی باشد و بعد آن بسرعت به فراموشی سپرده می‌شود. براین اساس با وجود چنین وضعیتی من آهنگساز چگونه می‌توانم سال‌ها و ماه‌ها روی ساخت این نوع آثار زمان بگذارم، آن را بنویسم و بسازم با علم اینکه می‌دانم علاوه براینکه شاید شنیده نخواهد شد، بلکه حمایت و نقطه امیدی هم ازسوی مسئولان نخواهد بود واگر هم کاری صورت می‌گیرد بر مبنای عشق و علاقه شخصی هر آهنگسازی چون من بوده که آن را می‌نویسم و در کتابخانه‌ام نگهداری می‌کنم و غیر از این، کاری هم نمی‌توانم انجام بدهم و به همین سبب آرام آرام انگیزه‌ها ازبین می‌رود و دلسردی و افسردگی به‌وجود می‌آید کما اینکه بسیاری از آهنگسازان ما چنین شرایط روحی را می‌گذرانند و متأسفانه دچار افسردگی شده‌اند وهیچ انگیزه‌ای هم ندارند این درحالی است که همسن و سالان من که تجربه بسیار خوبی در موسیقی و آهنگسازی دارند، می‌بایست بهترین آثار خود را ارائه کنند نه آنکه با شرایط روحی غیرقابل تعریف، روز و روزگارشان را در خانه و بدون انگیزه سپری کنند تا آنجا که شاید هم علاقه‌ای به شنیدن آثار دیگران نداشته باشند چرا که موسیقی که مورد علاقه آنها است درجهان پخش نمی‌شود تا به سراغ آن بروند و اگر هم علاقه‌مندی به شنیدن موسیقی داشته باشند، باید به آثاری گوش بدهند که درحال حاضر از رسانه ملی ما پخش می‌شود. پخش این نوع موسیقی‌ها از رادیو و تلویزیون ذائقه شنیداری مردم را به سمت یک نوع موسیقی خاص در کشور سوق می‌دهد و طبیعی است در چنین حالتی انواع دیگر موسیقی به حاشیه کشیده می‌شوند مانند موسیقی نواحی ایران که در کشور ما جایگاه چندانی ندارد و شاید بهتر است بگویم شنیده نمی‌شود و البته موسیقی ملی ما هم دارای چنین وضعیتی است.هرچند که در تلاش هستند تغییراتی درآن ایجاد کنند وآثاری از این دست اجرا شود اما اگر یک برنامه هدفمند و منسجم در نظر گرفته نشود و آثار خوب وقابل قبولی برای این ارکسترها نوشته نشود، نمی‌توانیم با این جملات و آرزوها، دل خوش کنیم و امیدوار باشیم که درآینده موسیقی ملی خیلی خوبی خواهیم داشت یا ارکستر سمفونیک آثارآهنگسازان ایرانی را اجرا خواهند کرد. به همین دلیل تمامی این موضوعاتی که گفته شد نیازمند یک سرمایه‌گذاری عظیم و برنامه‌گذاری جامع فرهنگی و گسترده است و اگر از همین امروز، یک برنامه‌ریزی درست انجام بگیرد و اجرا شود، شاید ۱۰ یا ۱۵ سال دیگر به نتیجه درست و خوبی دست یابیم و نباید انتظار نتیجه‌گیری زود هنگام را داشت. براین اساس از همین اکنون باید برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌ها انجام بگیرد تا آهنگسازان ما با انگیزه خوب و مثبت به تولید و ساخت آثار بپردازند و سفارش کار بدهیم و در کنار آن دراختیار داشتن یک ارکستر خوب تا در آینده‌ای نزدیک، این ارکسترها (ملی و سمفونیک) بتوانند این آثار خوب و برجسته را اجرا کنند درغیر این صورت وضعیت به همین منوال است و کج دار و مریز درهمین مسیر حرکت خواهیم کرد.

■ یکی از روش‌های حمایتی از آثار آهنگسازان ایرانی، اجرای این آثار با ارکسترملی یا ارکستر سمفونیک است اما آن‌طور که انتظار می‌رود توجه بسیاری دیده نمی‌شود ارزیابی شما دراین زمینه چیست؟

فعالیت‌های هنری بویژه در بخش موسیقی، به‌صورت یک مجموعه زنجیروار است که به یکدیگر متصل هستند و نمی‌توان از هم جدا دید. به یاد دارم اوایل انقلاب اسلامی بود و اگر اشتباه نکنم سال ۶۰ و آن زمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایجاد نشده بود و برای نخستین بار به فردی که مسئولیت فرهنگی و هنری کشور را به‌صورت موقت برعهده داشت پیشنهادی مطرح کردم و از آن زمان به بعد هم به هر مسئولی که به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب می‌شود یا معاون هنری یا مدیرکل دفتر موسیقی و فرصت دیداری میسر می‌شد این پیشنهاد و خواهش را داشته‌ام که اگر در طی سال به همین تعداد آهنگساز انگشت شمار خوب سرزمین‌مان سفارش کارداده شود، بعد از ۱۰ سال یک مجموعه عظیم موسیقی دردست خواهید داشت که می‌توان سربلند درهر گوشه دنیا آن را اجرا کرد و این همان برنامه وسیاست هنری است که اغلب کشورهای دنیا آن را اجرایی می‌کنند و اینگونه شکوفا می‌شوند. مانند کشور فنلاند که در بخش آهنگسازی جایگاهی در دنیا نداشت اما یک چهره جهانی به‌نام «سیبلیوس» که آهنگساز ملی این کشور است شکوفا می‌شود و تمام سرمایه‌گذاری ممکن را روی او انجام دادند و آثارش را چاپ و منتشر کردند و برای تمامی ارکسترهای بزرگ دنیا فرستادند و هزینه کردند تا آثار او اجرا شود و بعد آن آثار به‌صورت صفحه و سی‌دی منتشر شد و مسابقه و جشنواره‌های مختلف برگزار کردند و اینگونه فنلاند توانست با سیبلیوس جایگاه موسیقایی خود را به دنیا معرفی کند. همانطور که اشاره کردم تمامی این اتفاقات نیازمند یک برنامه‌ریزی کلان دراین عرصه است و باید مسئولان فرهنگی خواهان چنین اتفاق مهمی باشند. خود من به شخصه از این دوستان عزیزخواهش کردم آثار آهنگسازان ما با ارکسترهای ملی و سمفونیک اجرا شود اما متأسفانه بی‌توجهی شد و هریک به نفر بعدی واگذار کردند تا به امروز که حال اکنون موسیقی و ارکسترهای ما بدین گونه است. آیا در حال حاضراین امکان وجود دارد یک کنسرت خوب با ارکستر و با اجرای آهنگسازان ایرانی برگزار کنیم؟ متأسفانه پاسخ منفی است و اگرهم آثاری باشد همان کارهایی است که بارها و بارها در مناسبت‌های مختلف اجرا شده و جای تأسف است که باید بگویم طی این سال‌ها اثر موسیقایی که بتوانیم سرمان را بالا بگیریم و بگوییم ساخت آهنگساز ایرانی است تولید نشده و همین امر موجب تحلیل رفتن آهنگسازان ما شده است و مقصر اصلی این کارها عدم هماهنگی و عدم برنامه کلان فرهنگی در زمینه هنری بویژه موسیقی است و دلیل دیگری وجود ندارد و وقتی چنین اراده‌ای از سوی مسئولان مربوطه در تولید موسیقی فاخر وجود ندارد یا ادعا می‌کنند و نمی‌توانند انجام بدهند سرنوشت ما همین گونه باقی خواهد ماند.

■ باتوجه به تجربه شما در زمینه آموزش موسیقی، ازدیدگاه شما فضای آموزشی ما در پرورش و تربیت آهنگساز و نوازنده خوب چه میزان می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

هنرستان‌های موسیقی پایه اصلی تربیت موسیقیدان حرفه‌ای است. اگر هنرستان‌های موسیقی ما معلم خوب نداشته باشند و درکنارآن بودجه لازم تأمین نشود و امکانات آموزشی و کمک آموزشی دراختیار هنرجویان و معلمان قرارنگیرد و موزیسین خوب تربیت نشود، نمی‌توان انتظار داشت و امیدوار بود درآینده نوازنده‌های خوب در ارکسترها فعالیت کنند.

نکته دیگر اینکه تعدادی از هنرجویان این هنرستان‌ها، به دانشگاه می‌روند و فردی که دیپلم هنرستان موسیقی دریافت کرده به معنای یک هنرجوی نیمه حرفه‌ای است و زمانی که به دانشگاه می‌رود با افرادی همکلاس می‌شود که رشته‌ای متفاوت با هنر را انتخاب و خوانده‌اند واین امرموجب می‌شود هنرجو، به ابتدای مسیر خود باز گردد و در کلاس اول بنشیند و این اتفاق درسطوح بالاتر هم اینگونه است. به همین دلیل آیا می‌توان بعد از ۴ سال انتظار پیشرفتی داشت؟ پاسخ منفی است و باید بگویم همان مقدار دانشی که از قبل

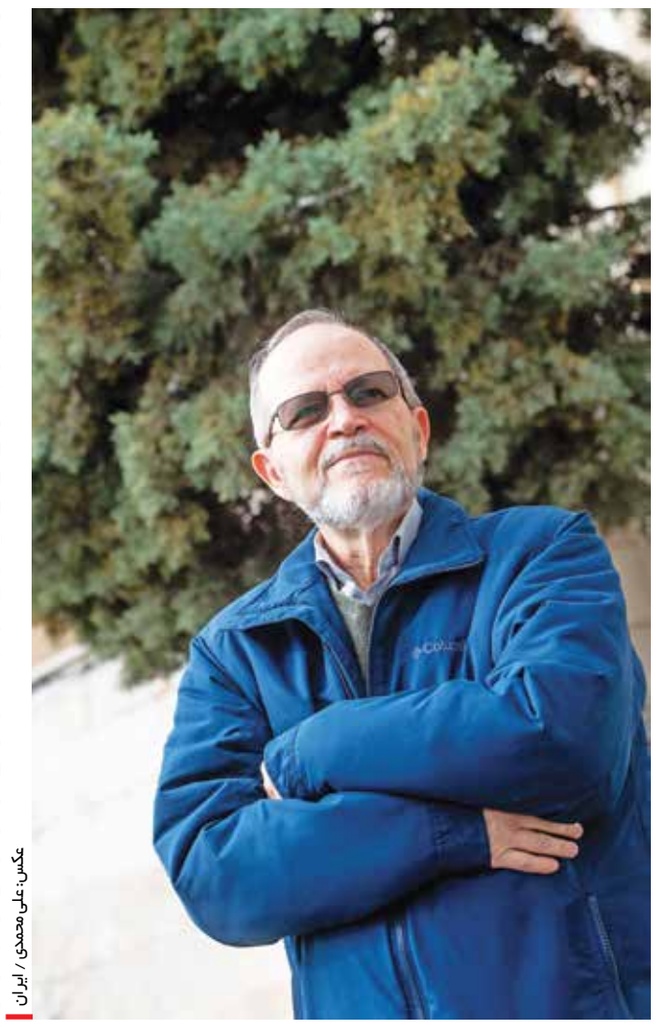

عکس: علی محمدی / ایران

برش

■ به حمایت از آهنگسازان اشاره کردید، با توجه به اینکه نکته مهمی در تولید آثار ارزشمند خواهد بود اما موضوع این است که در گذشته حمایت مادی در تولید آثار موسیقی صورت نمی گرفت، اما آهنگسازان قدیمی با انگیزه معنوی خود فعالیت می کردند که شاید طی این سال‌ها کم رنگ‌تر شده باشد. آیا این اتفاقات به‌دلیل تغییر ذائقه موسیقایی جامعه است یا آهنگسازان مارغبت کمتری دراین زمینه پیدا کرده‌اند؟

در سال‌های بعد ازانقلاب تا نیمه دهه هفتاد واوایل دهه هشتاد وضعیت موسیقی ما به گونه‌ای بود که تهیه کنندگان موسیقی، یعنی کسانی که تولیدکننده آثارموسیقی بودند به آهنگسازان سفارش کار می دادند. به‌عنوان مثال اگر درآن سال‌ها سفارش آلبوم «یادگار دوست» را نمی‌دادم، امروز این اثروجود نداشت وبازهم تأکید می‌کنم در آن دوران تهیه‌کنندگان موسیقی سفارش اثر می‌دادند و آهنگسازان هم با میل و رغبت بسیار کار تولید می کردند اما درحال حاضر این انگیزه‌ها وجود ندارد و به‌طور واضح این تهیه‌کنندگان در بخش موسیقی پاپ فعالیت دارند، چرا که می‌دانند فعالیت دراین زمینه، بازگشت مالی بسیاری خواهد داشت وطبیعتاً سرمایه گذاری‌ها صورت می‌گیرد. اما در بخش موسیقی‌های ملی یا اقوام ایران، این ارزش افزوده‌ها بسیار اندک است ونکته دیگر اینکه سلیقه جامعه هم به‌دلیل آنچه از رادیو وتلویزیون پخش و در سطح جامعه شنیده می‌شود، تغییر کرده است والبته درخارج ازکشور هم وضع به همین گونه است و آنچه می‌شنویم موسیقی پاپ روز است که بخش عمده آن ملودی‌های غربی با ترانه‌های ایرانی است. وقتی شرایط اجتماعی بدین گونه است وبه‌طور جامع، برنامه‌ریزی فرهنگی وجود ندارد نمی‌توان انتظار دیگری داشت و من آهنگساز همچنان با علاقه شخصی خودم وعشقی که در وجودم نهفته است اپرا، سمفونی، سوئیت و.... می نویسم ودر این رابطه اثر جدیدی نوشتم به نام «همه ایرانم» که اجرای بین‌المللی داشته اما در ایران اجرا نشد و فکر نمی کنم شرایطی هم برای اجرای آن به‌وجود آید اما در خارج از ایران با استقبال بسیار خوبی روبه‌رو شد و سؤال من این است چرا وضعیت ما باید اینگونه باشد در حالی که من آهنگساز این سرزمین هستم و موسیقی من باید ابتدا در کشور خودم اجرا شود نه خارج از ایران، اما اغلب کارهایم درخارج از ایران اجرا می‌شود، چرا که علاقه‌مندی بیشتری نشان می‌دهند اما در مملکت خودمان نه انگیزه و امکاناتی برای آهنگساز است ونه اشتیاقی برای تهیه‌کنندگان وهمه این مسائل دست به دست هم می‌دهند تا فعالیت در این زمینه را به‌طور کلی کنار بگذارم و به‌دنبال حرفه دیگری بروم، یا آنکه همچنان برای دل خودمان کار کنیم و در کتابخانه‌ام نگهداری کنم که در حال حاضر شرایط این چنین است که البته خوشبختانه کارهایی را می‌نویسم که اجرا می‌شود بویژه درخارج ازکشور و از این موضوع بسیار خوشحال هستم اما با تمامی این تفاسیر ایجاد یک برنامه‌ریزی کلان فرهنگی در زمینه موسیقی یا در همه هنرها ضرورت دارد.

به دست آورده بودند هم ازدست خواهد داد یا به فراموشی سپرده می‌شود، مگر آنکه همت کند با شرکت در کلاس‌های مختلف زیرنظراستادان باتجربه به هدف خود ادامه بدهد در غیر این صورت با امید به دانشگاه آن هم با دروسی که هیچ ارتباطی با موسیقی ندارند پیشرفتی نخواهند داشت و به قول مرحوم استاد حسین دهلوی یک معلول هنری تربیت می‌شود واین مشکلات اساسی به‌دلیل نبود سیاستگذاری‌های درست آموزشی است.

درواقع فردی که هنرستان موسیقی را انتخاب می‌کند هدفش گام برداشتن برای یک موسیقیدان حرفه‌ای بودن است. قبل ازانقلاب کسانی که موفق به دریافت دیپلم می‌شدند در همان هنرستان به مراتب بالاتر می‌رفتند تا مدرک لیسانس واگر در عرصه نوازندگی تلاش کرده بودند، بسیار حرفه‌ای عمل می‌کردند و نوازندگان، آهنگسازان و رهبران برجسته‌ای بودند و باید بگویم بهترین معلمان امروز، افرادی هستند که درآن دوره تربیت شده‌اند اما در حال حاضراین رشته ارتباطی قطع شده و دلبسته و امیدوار به دو هنرستان در کشورمان شده‌ایم که نمی‌دانم امکانات آموزشی آن به چه صورت است و در ادامه آموزشگاه‌های آزاد موسیقی که در حال حاضر فعالیت می‌کنند.

نکته دیگر دوره‌های آموزشی علمی-کاربردی است وبه عقیده من کسانی که این مراکز را پایه‌گذاری کرده‌اند، به موسیقی کشورمان خیانت بزرگ کرده‌اند. آموزشگاه‌هایی که در سرتاسر کشور ایجاد شده آن هم بدون حضور استادان و معلمان برجسته و کاربلد و محصول آن چیزی است که در سطح جامعه می‌بینیم و همچنان در حال گسترش است ونمی دانم این درد را با چه کسی باید درمیان بگذاریم! ناگفته نماند دربرخی از آموزشگاه‌های موسیقی که عنوان علمی و کاربردی هم ندارد، استادان بسیار خوبی حضور دارند که البته درجه‌بندی می‌شوند و هنرجوی علاقه‌مند باید در این زمینه تحقیق و جست‌وجو کند اما این امکان برای همه افراد وجود ندارد و ماحصل آن هزینه‌های بسیار اما نتیجه‌گیری ضعیف است و همه این عوامل برمی گردد به سلسله معیوبی که به آن اشاره کردم و تا زمانی که این چرخه معیوب ازابتدا فرو نریزد و به شکل درست بنا نشود همین منوال خواهد بود.

■ درخصوص متدهای آموزشی هم کمی توضیح دهید، آیا نیاز است این کتاب‌ها به روزرسانی شوند؟

دراین زمینه هم مشکل بسیار است ودرحال حاضر به‌طور رسمی کتاب‌هایی تدریس می‌شود که تاریخ تألیف آنها به ۱۰۰ سال قبل یا بیش از آن برمی گردد و قطعاً با مقایسه موسیقی روز دنیا، تأثیر بسزایی نخواهد داشت و نیاز است کتاب‌های جدید آموزشی توسط متخصصان و کارشناسان این بخش نوشته شود، افرادی که زندگی خود را در این زمینه صرف کرده‌اند و نسبت به آن تخصص ویژه دارند.

طی این سال‌ها استادان برجسته‌ای درکشور ما ظهور کردند که متأسفانه درحال حاضر بسیاری از آنها در کنار ما نیستند و فوت کرده‌اند یا جوان‌های بسیار بااستعداد و استادان خوب دانشگاه و...و همه این عوامل می‌توانند با یک برنامه‌ریزی خوب و اصولی درکنار یکدیگر قرار بگیرند و به نوشتن کتاب‌های آموزشی بپردازند. لازم به یادآوری است آن زمان که مدیریت خانه موسیقی را برعهده داشتم این هدف را به‌طور جدی دنبال می‌کردم و به یاد دارم با استادان حسین علیزاده، مصطفی کمال پورتراب و...دیگر عزیزان در زمینه‌های مختلف پژوهشی گروه‌بندی انجام گرفت و این استادان در کنار یکدیگر و به سرپرستی حسین علیزاده، کتاب تئوری موسیقی ایران را برای هنرستان تألیف کردند یا به سرپرستی مصطفی کمال پورتراب کتاب تاریخ موسیقی ایران نوشته شد و... و معتقدم در تمام این سال‌ها می‌باید این کارها انجام می‌گرفت و فرد یا وزارتخانه یا نهادی، متولی این کارها باشد تا این اتفاق‌ها صورت بگیرد و این موضوعات از کمبودها و نیازهای اساسی آموزشی ما است.

■ به خانه موسیقی اشاره کردید که در مدت زمانی مدیریت آن را برعهده داشتید، نقش این نهاد صنفی در گره گشایی مشکلاتی که مطرح شد و هدایتگری و تربیت نسل جوان چیست؟

از دیدگاه من خانه موسیقی نقش مؤثری در موسیقی کشورمان دارد بخصوص در همین مواردی که به آن اشاره کردم چرا که در این خانه، کانون پژوهشگران موسیقی، کانون آهنگسازان، نوازندگان و... وجود دارد و می‌توانم بگویم نخبه‌های موسیقی درآنجا حضور دارند و در کنار هم قرار گرفتن این افراد یک مجموعه ارزشمند را تشکیل می‌دهد مانند همان کاری که آن زمان شروع کردیم و می‌توانست ادامه پیدا کند اما تعطیل شد. پیشنهاد من این است درخصوص تألیف کتاب‌های آموزشی خانه موسیقی می‌تواند در تعامل با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کارهای مهمی انجام بدهد و با توجه به بررسی‌هایی که انجام دادم، برخی از کتاب‌های آموزشی ما مشکلات اساسی دارند که نیازاست مرتفع شود و این وظیفه وزارت ارشاد است اما در این زمینه با خانه موسیقی که بهترین متخصصان را در خود دارد همکاری ندارد و بار دیگر تأکید می‌کنم در این زمینه این دو نهاد باید تعاملات خوبی داشته باشند و در کنار یکدیگرقرار بگیرند. نکته دیگر اینکه با توجه به امکانات هنری که این خانه در اختیار دارد، می‌تواند بسیار بسیار مفید واقع شود چرا که صنف بسیار مهمی است و باید ارزش آن را بیشتر بدانیم و انتظارات خود را با دست‌اندرکاران آن مطرح کنیم و بخواهیم که انجام شود.

■ با توجه به انتظار بسیار هنرمندان از خانه موسیقی و البته نقدهایی هم که مطرح شده است، به‌طور کلی وظیفه این نهاد صنفی در قبال هنرمندان آن چیست؟

خانه موسیقی براساس یک اساسنامه فعالیت می‌کند که یک یا دو مورد آن طی این چند سال تغییر کرده است مانند مدت زمان فعالیت هیأت مدیره. در اساسنامه این خانه موارد بسیاری آورده شده و اگر دوستان ما در خانه موسیقی بند بند این اساسنامه را بخوانند و به این موضوع بیندیشند که به کدام یک از این بندها عمل کرده‌اند یا کدام یک قابل اجرا است و کدام یک نیست، نباید این گونه تصور کنند که بندهای این اساسنامه قابل اجرا نبوده است. نکته دیگر درباره اندیشه و تفکر هیأت مدیره این خانه است. سال‌ها قبل به مسئولان خانه موسیقی پیشنهاد کردم علاوه بر حضور هیأت مدیره و کارهایی که از سوی این دوستان انجام می‌گیرد، یک اتاق فکر موسیقی در این خانه ایجاد شود؛ اتاق فکری متشکل از عده‌ای از اهالی باتجربه موسیقی که آشنا به تمامی مسائل و مشکلات موسیقی هستند و در این زمینه هم با کسی حب و بغضی ندارند تا با تدبیرهای اندیشمندانه راهکارهای درست ارائه کنند و نتیجه کلی این بحث‌ها را با هیأت مدیره خانه در میان بگذارند که اگر صلاح باشد اجرا شود درغیر این صورت خیر. اما متأسفانه این پیشنهاد را نپذیرفتند و معتقد بودند که خود هیأت مدیره بر مسائل مختلف رسیدگی خواهد کرد. اما به‌طور کلی باید بگویم من جزء هیأت مؤسس خانه موسیقی بوده‌ام و این خانه را از خود می‌دانم و دوستش دارم و صمیمانه خواستار پیشرفت روزافزون آن هستم و انتظار دارم نگاه جامعه موسیقی به آن نگاه خوب و بسیار درخشانی باشد اما به هر حال مشکلاتی وجود دارد که باید با همفکری یکدیگر برطرف شود، حتی انتقادهای خود را بگویند و اظهارنظر کنند اما تا زمانی که تعامل بین هنرمندان و این خانه صورت نگیرد هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و انتظاری هم نمی‌توان داشت.

■ یکی از شاخصه‌های مهم فعالیت شما ساخت موسیقی فیلم و شناخت بسیارخوب‌تان در این زمینه است و این که شما از اعضای کانون آهنگسازان موسیقی فیلم هم محسوب می‌شوید. از دیدگاه شما نقش موسیقی در صنعت فیلمسازی چیست؟ آیا کارهایی که تا به امروز ساخته شده توانسته مانند آثار گذشته ماندگاری خود را حفظ کند؟

به عقیده من موسیقی فیلم نقش بسیار اساسی در سینما دارد و به اعتقاد من موسیقی مکمل فیلم است و اگر فیلمی موسیقی نداشته باشد، آن خلأ حاکم در فیلم کاملاً احساس می‌شود. از تارکوفسکی کارگردان و فیلمساز شناخته شده جهان سؤال کردند موسیقی فیلم در سینما ضرورت دارد یا خیر و پاسخ فیلسوفانه او این بود که:«به نظر من فیلمی خوب است که موسیقی فیلم نداشته باشد اما تا به حال فیلمی نساخته‌ام که موسیقی نداشته باشد.» و این نگاه نشان از اعتقاد راسخ برخی از کارگردانان به موسیقی فیلم است و با نگاه به تاریخ سینمای ایران و دنیا متوجه خواهید شد اکثریت فیلم‌ها، دارای موسیقی هستند وتأکید دارم موسیقی فیلم از ضروریات یک فیلم است واگر به درستی و در جایگاه خود استفاده شده باشد به کشش‌های دراماتیک فیلم کمک بسیاری خواهد کرد. در واقع یکی از جذابیت‌های سینما همان کشش‌های دراماتیک است که موسیقی می‌تواند این اثرگذاری را چندین برابر کند.

به عقیده من دهه ۶۰، دهه طلایی موسیقی فیلم در سینمای ایران است و بهترین موسیقی فیلم‌هایی که می‌شناسید به آن دوران برمی‌گردد و این اتفاق بدین سبب است که آن زمان مقلدهای صوتی همچون سیستم‌های سینتی سایز و سمپلرها و افکت‌های مختلف وجود نداشت و هر آنچه که ساخته می‌شد حاصل خلاقیت ذهنی آهنگساز بود والبته تعداد آهنگسازانی که دراین زمینه فعالیت می‌کردند وتجربه این کار را داشتند، محدود بود. اما بعد از ورود این سیستم‌های صوتی که اشاره کردم، آرام آرام آهنگسازانی به موسیقی فیلم روی آوردند که چندان دانش افراد گذشته را نداشتند و به عبارت بهتر تحصیلات آکادمی موسیقی ندارند، اما با خرید چنین نرم‌افزارهایی توانسته‌اند موسیقی فیلم بسازند و این سیستم‌ها کمک کرد این افراد بتوانند موسیقی‌سازی کنند و آرام آرام با پیشرفته‌تر شدن این ابزار صوتی، به جایگاهی رسیدیم که به گفته یکی از دوستان علاوه براینکه خلاقیت در آهنگسازی از بین رفت بلکه به‌طورکلی شیوه درست آهنگسازی هم از بین رفت. به‌طورمثال بخش مهم و اعظم در ساخت موسیقی فیلم، ادیت و مونتاژ صداهایی است که در این کتابخانه‌های صوتی شاهد هستیم و کسانی که در این زمینه کار می‌کنند خبره شده‌اند و نکته مهم اینکه موسیقی‌های ساخته شده، تقریباً شبیه به هم هستند چرا که از افکت‌های یکسانی استفاده کرده‌اند و این موضوعات و معضلات موجب شده درکانون آهنگسازان تصمیمات جدی گرفته شود. ما به این فکر می‌کنیم که باید عنوان‌های جدیدی در این کانون قرار بگیرند. به‌طور مثال بخشی را اختصاص بدهند به آهنگسازانی که خلاقیت موسیقایی دارند و می‌توانند بنویسند و بخش دیگر برای افرادی است که تکنیسین موسیقی هستند و مونتاژهای حرفه‌ای انجام می‌دهند. بنابراین در سینمای امروز ایران باید به‌دنبال یک تعداد ژانرهای مختلف برود تا از حضور همه افراد بهره برده شود. اما با این تفاسیر با وجود آنکه افراد بسیاری در این زمینه کار می‌کنند، موسیقی ماندگاری تولید نمی‌شود تا در خاطر افراد بماند و نکته دیگر اینکه هیچ یک از این کارها اثر مثبتی در جامعه نمی‌گذارد مگر آن یک تعداد آثاری که توسط آهنگسازان خوب ساخته می‌شود و جذابیت دارد و انتخاب و تقدیر می‌شوند. اما متأسفانه طی این سال‌ها موضوعات مختلفی در مسیر موسیقی فیلم قرار گرفته که باید بگویم حاصل جبر زمانه است و از دیدگاه من بیش از ۹۰ درصد فیلم‌هایی که ساخته می‌شود تجاری هستند و موسیقی مانند خود را می طلبد. بر این اساس آهنگسازانی چون مجید انتظامی یا احمد پژمان چه نگاهی می‌توانند به این کارها داشته باشند واین مسائل برخاسته از مشکلات کلان موسیقی ایران است و جالب است آهنگساز و کارگردان و دیگر عوامل نسبت به این مشکلات رضایت کامل دارند و خواسته‌شان همین است.

■ بر این اساس کانون آهنگسازان چه نقش هدایتگری ایفا خواهد کرد، چرا که هنرمندان موسیقی پاپ هم به این زمینه روی آورده‌اند؟

طی این سال‌ها درخصوص صیانت از آثارهنری موسیقیدانان و کارگردان‌ها و تمام عواملی که در سینما کار حرفه‌ای انجام می‌دهند بحث‌های فراوانی بوده و طرح‌هایی هم نوشته شده است و به سازمان سینمایی ارائه گردیده تا افرادی که در نظر دارند به‌صورت حرفه‌ای در موسیقی فیلم کار کنند باید از کانون آهنگسازان مجوز ساخت بگیرند. اما ایرادی که برآن وارد داشتند این بود که کانون در نظر داشت این کارها توسط یک تعداد از آهنگسازانی که در این مجموعه کار می‌کنند ساخته شود و یک آیین نامه به آن اضافه کردیم تا هر فردی که علاقه‌مند است حتی اگر دانش موسیقی ندارد از کانون مجوز دریافت کنند و وارد این پروسه شوند، به شرط آنکه مسئولیت خوب یا بد کار را تهیه‌کننده یا کارگردانی که آن شخص را انتخاب کرده بپذیرد.